

ادامه از صفحه اول
جمهوری اسلامی مفروضی دارد به این معنا که نقشه راهی دارد، بازگاز و به مواجهه با منویست‌ها، غرب و استبداد داخلی نقشه راهی به نظر می‌یاد باشد چیزی که اجزاست. شریعتی هم به این چریک مثل مجاهدین هم دنبال آن بودند. راه ط‌بنده بازگاز نقطه شروع فعالیت‌های روشنفکری دینی بود. آغازی که بتواند نقشه ای‌نی طراحی کند که نشان دهد نقشه راه ما با غرب چه وضعیتی دارد و این بود که به شعاع معروف راه انبیا راه بشیر رسید و یکی از کتابهای مجاهدین هم شد. شریعتی هم می‌گفت نقشه راهی هست، باید بدیش کنیم، امروزی‌اش کنیم و بر اساس آن رفتار کنیم. چند نوبت با آقای آقاچری مجاده دولسته و نیمده‌دولسته داشتیم. نظر من خاص آقای بازگاز و دولت موقت نبود.

● **کارگرمی معتقد است «ایدئولوژی‌ها می‌توانند مثل بتن ساختار حکومت یا نظام سیاسی را حفظ کند و بعد از این که ساختار مستحکم شد، شاید بتوان نقشه راهی پیدا کرد.» من متوجه فرضیه شما نمی‌شوم. منظورتان از اینکه نقشه راهی وجود ندارد چیست؟ اسلام که نقشه راه ن داده و دستور قرآنی کلی است. شریعتی هم نقشه راهی به آن معنا نداشته که یک‌سوی آن یا امکان‌پذیر است؟ برویم یک چیز کلی منظورشان بوده و می‌گفتند باید نقشه راهی یاد کرد، نه اینکه نقشه راهی است. بازگاز هم فکر می‌کرد با هر شرایطی می‌توان راهکارهایی پیدا کرد. به نظر می‌رسد شما کارگری برای ایدئولوژی قائل نیستید.**

فائل هستم. در عالم خارج ایدئولوژی‌ها کارکرد خودشان را دارند. ایدئولوژی می‌گوید نقشه‌ای دارم از قهف و نظر انسان در جهان. از مناسبات اسان با طبیعت و مناسبات اجتماعی درم‌تبیده است که می‌تواند به عنوان یک بلندمدت و حتی ابدیت باشد که گرامشی می‌گوید: «فلسفه تاریخ مارکسیسم یعنی نقشه راه، یعنی من نقشه‌ای راه دارم که از اول شروع شده و مراحمی طی کرده و از اینجا به بعد باید این کار انجام شود.» مارکس می‌گوید: مهم کلمات است نه برای این که جزئیات قابل‌تشکاف خیلی بلکه هنوز به آن نرسیده‌ام و در حال غلم‌شدن است». یعنی طراحی می‌کند که در خیلی حوزه‌ها به با بگوید چه مناسباتی داشته باشند. مثلا با کار، سرمایه، نقشه‌ای که همه مصطنع یعنی نقشه راه است. حرف من این است که نقشه راه را ایدئولوژی نمی‌تواند اهداف بلندمدت را برآورده کند و در بهترین حالت اهداف کوتاهمدت را برآورده کند. چون تغییرات در خلقت انسان یا به تعبیری انسان سرچیده و متغیر است و هرگونه نقشه‌ای در آن ختنی کند. در فلسفه، قدیمی‌ترین اقدام مهم، همان جمهوری افلاطون بود که می‌خواست بگوید نقشه راه دارم. هنوز هم فلسفه‌مندانی دارد. من افلاطون را بیش از ۲۰ سال است در سطح دکتری تدریس می‌کنم ولی نقشه راه بلندمدت و فراگیر را انگار می‌کنم. همه استراتژی شریعتی این بود که اگر این نکات را از نظر دربرایوم و امروزی کنیم از دلش نقشه راه درمی‌آید. فرق دارد شما متقاتا به نوعی نقشه راه داشته باشید (چه آشکار یا مخموم در جایی که با تلاش ایجاد استخراج کرده و بر اساس آن رفتار کنید. بازگاز هم نمی‌گفت نقشه‌ها را در اختیار داریم بلکه می‌گفت نقشه راه را احادیث و روایات و سیره ما نیفته است و باید با تزیانی بدیم به آن برسیم. مارکسیست‌ها هم این کار را کردند. از حزب توده گرفته تا جریک‌های فدایی، تقریسا همه جنبش‌های ایدئولوژیک که در ۲۰ دهه در ایران فعال بودند وجود نقشه راه را قبول داشتند. نقشه راه تئوریک و انتضامی یعنی این که چه بسا در خلقت نقشه راه بلندمدتی نباشد اما نقشه راه ما موقع هم عمرش کوتاه‌مدت است. حتی این که با اجتهاد و رویتزاد اجتهادی به کلمات می‌تواند به دست بیاید. مهم انضباط است. در کتاب‌های ما به ویژه از ۴۰ درگزین شدیم. نقشه راه را در کتاب‌های شریعتی، بازگاز و امام‌لحمده به ویژه در رقابت با مارکسیست خیلی قوی بودند چون آنها می‌گفتند ما نقشه‌ای نداریم. دانیال ایستد به شوری نگاه کنید و مانویست‌ها می‌گفتند به جین نگاه کنید.

● **اگر بخوانیم به گذشته برگردیم شاید تصمیماتی که امروز گرفته می‌شود ادامه همان نقشه راه دیروز باشد. گروه‌های سیاسی مثل زبیه‌هر که نام تصور می‌کنند نقشه راهی وجود دارد. حتی فداییان اسلام هم نقشه راه را از این رقابت‌ها به اسلام‌گراها و مارکسیست‌ها باعث شد ضعیف به‌ویژه پیشرفت یابند. البته به معنای تقریرتیسر-بر این این معنا که هنوز چنین تفکری ناهیدنه شود. به نظراتن وضعیت کنونی ما تا چه در برگرفته از همان تفکرات است؟ اندیشه‌های شریعتی هنوز دوام و وقوم دارد؟ تفکرات دهه‌ای ما بازکیستی اگرنه در شکل اجرایی اما رسوب‌شده‌اش وجود دارد؟**

جمهوری اسلامی مفروضی دارد به این معنا که نقشه راهی دارد. اما ممکن است همه اجزای نقشه راه در اختیار ما نباشد ولی سعادت بشر در گرو کشف و عملیاتی‌شدن آن اجزاست. شریعتی هم به این معنا اعتقاد داشت. اما احمد هم معتقد بود. اما کمتر ایدئولوژیک بود. نمی‌خواهم بگویم نقشه راهشان یکسان بوده است. ممکن است طرفداران شریعتی بگویند نقشه وجود دارد ولی نه با جرح و منحنی که الان در عالم بیرون می‌بینیم. اما هر دو می‌گویند اگر نقشه نداشته باشیم چگونه‌ا که ما را به حال خودمان رها کرده باشد. در حالی که برخی تفسیر معتقدن نقشه خدا در بی‌نقشگی است. خدا به ما عقل و غرایز و نظام خلقت و طبیعت به مسندت حکومت مرکزی متکی با اینها می‌تواند مرحله به مرحله متفاوت باشد که از نظر من قابل قبول است و الهیاتی است. یعنی گروما یک نقشه منسجم با تمام جزئیات با حتی کلمات مشخص و روشن وجود ندارد. در مرحله بشر تغییرات خودش را دارد. بنابراین حکومت‌ها یا اندیشه‌هایی می‌توانند موفق باشند که مرتب دنبال نقشه تثبیت‌شده نباشند.

● **آیا نقشه بی تفکشی، مستلزم چه ویژگی‌هایی است؟ به خصوص در کشورهایی در حال توسعه-آیا امکان‌پذیر است؟ مثلا در کشور ما که نمی‌توان شیوه تولید و روابط تولید را سیاست جاد کرد. با مناسبات تولیدی که ما داریم می‌تفکشی چگونه می‌توان راهکارهایی را اداره کند؟ شاید به همین دلیل است که به ایدئولوژی پناه می‌برند و می‌خوانند چیزی را سامان دهند و براساس آن دست به ابتکار بزنند.**

من در اصول ایدئولوژیک، فلسفی و دینی می‌گویم. شما وقتی یک جامعه را اداره می‌کنید نقشه یا طرحی دارید اما اینکه طرحی برخلشتن بر این مردم ایران چه جایگاهی دارد. حقوق این است که نقشه راهی که در بلندمدت متضمن سعادت انسان باشد، وجود ندارد و هیچ سال بعد. نقشه‌های کوتاهمدت را بر اساس یک سری محاسبات، امار، زام، بودجه و نیروهایان و نیاز جامعه طراحی می‌کنید که به یکجا برسد و برای بعد از آن طراحی جدیدی خواهید داشت. اما وقتی می‌گویم نقشه‌ای دارم و باید همه را با نقشه من محک بزنید و نقشه‌ای باید درون من معنا پیدا کند. وقتی نقشه کلان را نمی‌کنید، یعنی ما باید با نقشه‌های کوچکی که در رقابت با هم هستن و هر نقشه بر اساس خرد، سنت‌ها و علایق فرهنگی می‌توانند جایش باشند. تقریرات در خلقت انسان یا به تعبیری انسان سرچیده و متغیر است و هرگونه نقشه‌ای در آن ختنی کند. در فلسفه، قدیمی‌ترین اقدام مهم، همان جمهوری افلاطون بود که می‌خواست بگوید نقشه راه دارم. هنوز هم فلسفه‌مندانی دارد. من افلاطون را بیش از ۲۰ سال است در سطح دکتری تدریس می‌کنم ولی نقشه راه بلندمدت و فراگیر را انگار می‌کنم. همه استراتژی شریعتی این بود که اگر این نکات را از نظر دربرایوم و امروزی کنیم از دلش نقشه راه درمی‌آید. فرق دارد شما متقاتا به نوعی نقشه راه داشته باشید (چه آشکار یا مخموم در جایی که با تلاش ایجاد استخراج کرده و بر اساس آن رفتار کنید. بازگاز هم نمی‌گفت نقشه‌ها را در اختیار داریم بلکه می‌گفت نقشه راه را احادیث و روایات و سیره ما نیفته است و باید با تزیانی بدیم به آن برسیم. مارکسیست‌ها هم این کار را کردند. از حزب توده گرفته تا جریک‌های فدایی، تقریسا همه جنبش‌های ایدئولوژیک که در ۲۰ دهه در ایران فعال بودند وجود نقشه راه را قبول داشتند. نقشه راه تئوریک و انتضامی یعنی این که چه بسا در خلقت نقشه راه بلندمدتی نباشد اما نقشه راه ما موقع هم عمرش کوتاه‌مدت است. حتی این که با اجتهاد و رویتزاد اجتهادی به کلمات می‌تواند به دست بیاید. مهم انضباط است. در کتاب‌های ما به ویژه از ۴۰ درگزین شدیم. نقشه راه را در کتاب‌های شریعتی، بازگاز و امام‌لحمده به ویژه در رقابت با مارکسیست خیلی قوی بودند چون آنها می‌گفتند ما نقشه‌ای نداریم. دانیال ایستد به شوری نگاه کنید و مانویست‌ها می‌گفتند به جین نگاه کنید.

● **اگر بخوانیم به گذشته برگردیم شاید تصمیماتی که امروز گرفته می‌شود ادامه همان نقشه راه دیروز باشد. گروه‌های سیاسی مثل زبیه‌هر که نام تصور می‌کنند نقشه راهی وجود دارد. حتی فداییان اسلام هم نقشه راه را از این رقابت‌ها به اسلام‌گراها و مارکسیست‌ها باعث شد ضعیف به‌ویژه پیشرفت یابند. البته به معنای تقریرتیسر-بر این این معنا که هنوز چنین تفکری ناهیدنه شود. به نظراتن وضعیت کنونی ما تا چه در برگرفته از همان تفکرات است؟ اندیشه‌های شریعتی هنوز دوام و وقوم دارد؟ تفکرات دهه‌ای ما بازکیستی اگرنه در شکل اجرایی اما رسوب‌شده‌اش وجود دارد؟**

با مدرنیسم روبه‌رو شد و خودش را با غرب ستنجید. احساس کرد اما ممکن است همه اجزای نقشه راه در اختیار ما نباشد ولی سعادت بشر در گرو کشف و عملیاتی‌شدن آن اجزاست. شریعتی هم به این معنا اعتقاد داشت. اما احمد هم معتقد بود. اما کمتر ایدئولوژیک بود. نمی‌خواهم بگویم نقشه راهشان یکسان بوده است. ممکن است طرفداران شریعتی بگویند نقشه وجود دارد ولی نه با جرح و منحنی که الان در عالم بیرون می‌بینیم. اما هر دو می‌گویند اگر نقشه نداشته باشیم چگونه‌ا که ما را به حال خودمان رها کرده باشد. در حالی که برخی تفسیر معتقدن نقشه خدا در بی‌نقشگی است. خدا به ما عقل و غرایز و نظام خلقت و طبیعت به مسندت حکومت مرکزی متکی با اینها می‌تواند مرحله به مرحله متفاوت باشد که از نظر من قابل قبول است و الهیاتی است. یعنی گروما یک نقشه منسجم با تمام جزئیات با حتی کلمات مشخص و روشن وجود ندارد. در مرحله بشر تغییرات خودش را دارد. بنابراین حکومت‌ها یا اندیشه‌هایی می‌توانند موفق باشند که مرتب دنبال نقشه تثبیت‌شده نباشند.

● **آیا نقشه بی تفکشی، مستلزم چه ویژگی‌هایی است؟ به خصوص در کشورهایی در حال توسعه-آیا امکان‌پذیر است؟ مثلا در کشور ما که نمی‌توان شیوه تولید و روابط تولید را سیاست جاد کرد. با مناسبات تولیدی که ما داریم می‌تفکشی چگونه می‌توان راهکارهایی را اداره کند؟ شاید به همین دلیل است که به ایدئولوژی پناه می‌برند و می‌خوانند چیزی را سامان دهند و براساس آن دست به ابتکار بزنند.**

من در اصول ایدئولوژیک، فلسفی و دینی می‌گویم. شما وقتی یک جامعه را اداره می‌کنید نقشه یا طرحی دارید اما اینکه طرحی برخلشتن بر این مردم ایران چه جایگاهی دارد. حقوق این است که نقشه راهی که در بلندمدت متضمن سعادت انسان باشد، وجود ندارد و هیچ سال بعد. نقشه‌های کوتاهمدت را بر اساس یک سری محاسبات، امار، زام، بودجه و نیروهایان و نیاز جامعه طراحی می‌کنید که به یکجا برسد و برای بعد از آن طراحی جدیدی خواهید داشت. اما وقتی می‌گویم نقشه‌ای دارم و باید همه را با نقشه من محک بزنید و نقشه‌ای باید درون من معنا پیدا کند. وقتی نقشه کلان را نمی‌کنید، یعنی ما باید با نقشه‌های کوچکی که در رقابت با هم هستن و هر نقشه بر اساس خرد، سنت‌ها و علایق فرهنگی می‌توانند جایش باشند. تقریرات در خلقت انسان یا به تعبیری انسان سرچیده و متغیر است و هرگونه نقشه‌ای در آن ختنی کند. در فلسفه، قدیمی‌ترین اقدام مهم، همان جمهوری افلاطون بود که می‌خواست بگوید نقشه راه دارم. هنوز هم فلسفه‌مندانی دارد. من افلاطون را بیش از ۲۰ سال است در سطح دکتری تدریس می‌کنم ولی نقشه راه بلندمدت و فراگیر را انگار می‌کنم. همه استراتژی شریعتی این بود که اگر این نکات را از نظر دربرایوم و امروزی کنیم از دلش نقشه راه درمی‌آید. فرق دارد شما متقاتا به نوعی نقشه راه داشته باشید (چه آشکار یا مخموم در جایی که با تلاش ایجاد استخراج کرده و بر اساس آن رفتار کنید. بازگاز هم نمی‌گفت نقشه‌ها را در اختیار داریم بلکه می‌گفت نقشه راه را احادیث و روایات و سیره ما نیفته است و باید با تزیانی بدیم به آن برسیم. مارکسیست‌ها هم این کار را کردند. از حزب توده گرفته تا جریک‌های فدایی، تقریسا همه جنبش‌های ایدئولوژیک که در ۲۰ دهه در ایران فعال بودند وجود نقشه راه را قبول داشتند. نقشه راه تئوریک و انتضامی یعنی این که چه بسا در خلقت نقشه راه بلندمدتی نباشد اما نقشه راه ما موقع هم عمرش کوتاه‌مدت است. حتی این که با اجتهاد و رویتزاد اجتهادی به کلمات می‌تواند به دست بیاید. مهم انضباط است. در کتاب‌های ما به ویژه از ۴۰ درگزین شدیم. نقشه راه را در کتاب‌های شریعتی، بازگاز و امام‌لحمده به ویژه در رقابت با مارکسیست خیلی قوی بودند چون آنها می‌گفتند ما نقشه‌ای نداریم. دانیال ایستد به شوری نگاه کنید و مانویست‌ها می‌گفتند به جین نگاه کنید.

● **اگر بخوانیم به گذشته برگردیم شاید تصمیماتی که امروز گرفته می‌شود ادامه همان نقشه راه دیروز باشد. گروه‌های سیاسی مثل زبیه‌هر که نام تصور می‌کنند نقشه راهی وجود دارد. حتی فداییان اسلام هم نقشه راه را از این رقابت‌ها به اسلام‌گراها و مارکسیست‌ها باعث شد ضعیف به‌ویژه پیشرفت یابند. البته به معنای تقریرتیسر-بر این این معنا که هنوز چنین تفکری ناهیدنه شود. به نظراتن وضعیت کنونی ما تا چه در برگرفته از همان تفکرات است؟ اندیشه‌های شریعتی هنوز دوام و وقوم دارد؟ تفکرات دهه‌ای ما بازکیستی اگرنه در شکل اجرایی اما رسوب‌شده‌اش وجود دارد؟**

سیاست



غلام‌آلی هاشمی، رئیس‌جمهور سابق ایران

بکیرم که جزئی است، مثلا ماشینی که ساخته شده یا تغییرات جزئی همیشه کار می‌کند، نهاد است، اما انعطاف دارد، یعنی کارکردش انعطافی است، مثلا نهادی مثل رسانه، آگنده از انعطافات شاه نباشد و شاه دیگری باید. در خاطرات علم، او به شاه می‌گوید حداقل اقتضای شسورای شهر بگذارد.
وقتی می‌خواهید همه‌چیز را متحرک کنید باید پاسخ‌گو می‌عایش هم باشید. نمی‌توانید موقعی هلهله بگویید مربوط به من است و زمان بیماری و مشکلات بگویید می‌شیند... صندلی نهاد است.

● **آیا اینکه انتخابات به کنش سیاسی بدل می‌شود، نشانه‌تفکفه از همین فضای هیبتی است، یعنی پاسخی به این وضعیت متوجه می‌شود؟**

● **آیا اینکه انتخابات به کنش سیاسی بدل می‌شود، نشانه‌تفکفه از همین فضای هیبتی است، یعنی پاسخی به این وضعیت متوجه می‌شود؟**

● **آیا اینکه انتخابات به کنش سیاسی بدل می‌شود، نشانه‌تفکفه از همین فضای هیبتی است، یعنی پاسخی به این وضعیت متوجه می‌شود؟**

● **آیا اینکه انتخابات به کنش سیاسی بدل می‌شود، نشانه‌تفکفه از همین فضای هیبتی است، یعنی پاسخی به این وضعیت متوجه می‌شود؟**

● **آیا اینکه انتخابات به کنش سیاسی بدل می‌شود، نشانه‌تفکفه از همین فضای هیبتی است، یعنی پاسخی به این وضعیت متوجه می‌شود؟**

گفت‌وگوی احمد غلامی با حاتم قادری

نقشه راهی وجود ندارد؟

شعارهای کلی در فضا شناور است که جامعه مدنی می‌گویم و هرکس جامعه مدنی را به رای خودش تفسیر می‌کند. بحث من این نیست که لزوماً آدم هیچ محبویتی ندارم. محبوسیت‌ها سلبی است. زمانی که خاتمی سر کار آمد، کاهی به‌عنوان استاد میهمان در دانشگاه تربیت مدرس و در کلاس‌های فلسفه سیاسی من حضور می‌یافت و نظر می‌داد. آن زمان فرض بر این بود که تفاق‌نوری مطلوب نظام است و برای اینکه ایشان نباشند، آقای خامنی شعار مدنی داد، پس آمیزهای از شعار مدنی و شخصیت ایشان و وضعیت سلبی، وجود دارد. شما باید می‌سنجید که ایجابی‌تان یا خاتمی بهتر برآورده می‌شود یا با تفاق‌نوری، چراکه امکان حضور نماینده مدنظران وجود ندارد. پس شما بین افرادی که وجود دارند، می‌سنجید نه افرادی که می‌خواهید به عرصه بفرستید. طبقه متوسط به دنبال آزادی‌ها و خواست‌های ایجابی رفت که در دوران هاشمی نبود، چون هنوز قیومیت حاکم بود و تکران چگونگی تغییر قدرت بودیم. روی کار آمدن آقای هاشمی محدودیت ایشان و وضعیت مردم تکران بودند چه خواهد شد. نهضت آزادی و گروه‌های ملی‌گرا نمی‌توانستند حضور داشته باشند. ایجابی خاتمی چه هم که کلا رفته بود. تا زمانی که افراد را دیگران برای شما منسجین می‌کنند که انتخاب کنید، ما کار سلبی انجام می‌دهیم. جنگ بین احمدی‌نژاد و هاشمی بود و یک دهه بعد هرکدام می‌روند و باز هم سلبی است. کسی که به هاشمی رای می‌دهد احمدی‌نژاد را نمی‌خواهد و برعکس، این خیلی مهم است. پس بحث ایجابی یک حرف است، بحث سلبی‌بودن یک حرف است. وقتی کاندیدای شما را قلا لکچین کرده‌اند، بحث مهندسی پس افراد است. پس هنوز نمی‌توانیم بگوییم.

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**



● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**

● **آیا به نظر ما روش سلبی انتخاباتی در کجای دنیا حاکم نیست؟**